

عماد رام و فلوت یادگاری او

آرش سیگارچی

جمعه، 9 خرداد، 1382

سلام .
فقط می توانم بگویم که شوکه شدم .
مثل شنیدن خیلی از خبرها که در این چند سال آدمی را شوکه کرده است . وقتی اسم عماد رام را می شنوم بی اختیار به یاد خاطرات کودکی خودم می افتم .
حدود هفت یا هشت سالم بود که یک شب سرد زمستانی به همراه دوست پدر قرار بود من را تا پیش پدر ببرند . حدود سال ۶۴ بود که هر از چند گاهی هنرمندان و هم دوره های پدر دوره هایی داشتند . چون من بر عکس هم سن و سالانم بهانه گیر نبودم و بقول دکتر شاپور مسنن این بچه مثل ما شب زنده دار است من قرار بود در جمع پدر و دوستان او بروم . یادم هست برف در آن منطقه از دیلمان سرم را رد کرده بود و من بر روی دوش دوست پدر نشسته بودم .
چهل ، پنجاه متر به کلبه مانده بود . از دور یک کلبه پیدا بود که فقط از آن دود می آمد . آن شب تا صبح من با آنها نخوابیدم . شیون فومنی شعر خواند پدر ساز زد و یک نفر با یک ساز مشکی بلند آنقدر قشنگ زد که آشک در و دیوار چوبی کلبه را در آورد ... پدر آن شب با ساز آن مرد رعنا را خواند :
تو که دانی من گالوشوم رعنا
روزی صد من روغن کشم رعنا
همانشب پدر از آن دوست پیرش آن ساز عجیب را هدیه گرفت . همیشه یادم هست در میهمانی شبهای خودمان پدر وقتی همه در حال خود بودند فلوت بر میداشت و می نواخت
انگار همین دیروز بود که هفت ، هشت سال پیش باز آن مرد را دیدم خیلی پیر و فرتوت اما شیک پوش . آن آخرین بار بود که عماد رام را حضوری دیدم هر چند که از وقتی خارج بود دو ، سه بار تصویرش را دیدم اما این کجا و آن کجا

و این هم یک خبر بد برای همه که او را می شناختند.....

شنبه گذشته عماد رام سازنده ترانه های ماندگاری چون (ایران ایران (و (بوی بهار می دهد) در سن ۷۴ سالگی در شهر دوسلدورف آلمان درگذشت .
عماد الدین رام در سال ۱۳۰۹ خورشیدی در شهر ساری بدنیا آمد و از همان اوان جوانی بدنبال تحصیل موسیقی ، دیار خود را بسوی تهران ترک گفت .
ساز فلوت را با چنان چیره دستی و احساسی مینواخت که بزودی توانست از این ساز فرنگی در ارکسترهای کلاسیک ایرانی نیز بهره گیرد .
وقتی شاعر بلندپایه «سایه» بعنوان سرپرست موسیقی رادیو برنامه گلهای تازه را ابداع کرد، در چند مورد حتی برای اجرای ساز و آواز سنتی از فلوت عماد رام بهره جست . اما نیروی برتر عماد در کار هنری ، گنجینه آهنگین او بود . از دل و ذهن او بیش از ۱۰۰ ترانه و آهنگ ماندگار تراویده و برای بسیاری از خوانندگان خوش آوا و سرشناس ایرانی مانند نادر گلچین ، مرضیه ، مهستی ، گوگوش و داریوش آهنگ و ترانه ساخته است . افزون بر این ، عماد ترانه های مازندرانی بسیاری را با تنظیم جدید و چندآوایی بصورت به اصطلاح پاپ/کلاسیک اجرا کرده است .
او از صدای بم مخملینی هم برخوردار بود و چندین ترانه دل انگیز در زمان اقامتش در ایران و خارج از کشور ساخت و خواند .
عماد رام ۱۸ سال پیش با همسر و سه دختر خود به آلمان آمد و تا همین شنبه گذشته ۲۴ ماه مه ۲۰۰۳ می خواند ، می ساخت و می نواخت .
یکی از ترانه های ماندگار او ترانه (شمالی) است که با همکاری ترانه سرای سرشناس و یار و غمخوار

قدیمیش معینی کرمانشاهی اجرا کرده است .
عماد میخواند: “آره من شمالی هستم، بوی بارون میده دستم”
یکی از آهنگهای ایشان، ترانه تگ و تنها بود که این او اخر شادمهر در فیلم پرواز قسمتهایی از آن را
میخواند:

در این دنیا تگ و تنها شدم من
سیاهی در دل صحرا شدم من
چو مجنونی که از مردم گریزد
شتابان در پی لایلا شدم من

فلوت او در خانه خاک میخورد و من می دانم او خوشحال است که آرام رفته چون یادش همیشه در دل اهل
ادب و هنر زنده خواهد ماند .

[تغییر شده در ساعت 23:16 توسط آرش سیگارچی](#)

+++++

برچیده از: <http://persianblog.com/?date=13820309&blog=gilani>